

• دریافت ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

• تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

بررسی فرآیندهای فرانقش اندیشگانی در قصیده «الی دوده» میخائیل نعیمه (بر اساس نظریه نقش‌گرای هالیدی)

زهره ناعمی *

هدی یزدان **

چکیده

یکی از نظریات جدید حوزه زبان‌شناسی، نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی است. طبق این نظریه، ساختار زبان، حاصل تأثیر نقش‌هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج به عهده می‌گیرد. این تأثیر در سه سطح «فرانقش اندیشگانی»، «فرانقش بینافردی» و «فرانقش متنی» تحلیل می‌شود. فرآیندهای فرانقش اندیشگانی که امکان تحلیل جملات و سپس تحلیل متن را ممکن می‌سازند، از نظر معنایی در شش گروه قابل دسته‌بندی هستند و متناسب با معنای خود، مشارکین ویژه‌ای را می‌پذیرند. پژوهش حاضر کوشیده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی زبان‌شناسانه، قصیده «الی دوده» میخائیل نعیمه را از دیدگاه «فرانقش اندیشگانی» بررسی کند. پس از بررسی این قصیده که از دیوان «همس الجفون» انتخاب شده است، مشخص شد که از میان شش فرآیند مطرح شده در فرانقش اندیشگانی، فرآیند مادی با بیش‌ترین بسامد و بعد از آن نیز به ترتیب فرآیندهای ذهنی، رابطه‌ای، وجودی و بیانی قرار دارند. کاربرد فرآیندهای فرانقشی، آن‌هم با چنین ترتیب بسامدی، گویای آن است که این شاعر رمانتیسیم در شعر خود، علاوه بر این که به بیان مفاهیم ذهنی، همچون مفاهیم فلسفی و عرفانی تمایل دارد، در پی اقناع مخاطب نیز هست؛ از این رو بیش‌تر مفاهیم و تجربیات پیچیده را در قالب فرآیند مادی بازنمایی می‌کند. بسامد کاربرد فرآیند ذهنی نشان داد که نعیمه از شخصیتی درون‌گرا و بسیار حساس برخوردار است. عدم به کارگیری فرآیند رفتاری در این شعر گویای ذهن‌گرایی نعیمه است. تکیه شاعر بر کاربرد فرآیند بیانی آن هم از نوع پرسشی، گواه دیگری بر شخصیت درون‌گرای او است. بنابراین بررسی فرآیندهای فرانقش اندیشگانی، به خوبی شیوه اندیشه و تمایلات فکری و روحی میخائیل نعیمه را هویدا می‌سازد.

واژگان کلیدی: فرانقش اندیشگانی، قصیده «الی دوده»، میخائیل نعیمه، نقش‌گرای هالیدی، همس الجفون.

naemi.zohreh@khu.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی.

Std_hoda.yazdan@khu.ac.ir

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

چندی است که پژوهشگران، برای بررسی متون ادبی، از نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه زبان‌شناسی بهره می‌گیرند. اگر زبان را پلی میان اندیشه‌ها و ذهنیات نویسنده (یا شاعر) با تجربیات بیرونی او بدانیم و زبان‌شناسی را مطالعه علمی زبان، به منظور فهم ویژگی‌های ذهنی انسان در نظر بگیریم، در این صورت می‌توان با بررسی و واکاوی زبان هر اثری، به برخی از ویژگی‌های درونی صاحب آن اثر دست یافت.

در زبان‌شناسی نوین، بررسی عناصر زبانی در سطحی فراتر از جمله، یا به عبارتی در سطح متن انجام می‌شود. مایکل هالییدی از جمله زبان‌شناسانی است که در پژوهش‌های زبانی خود، به نظام معنایی متون اهمیت می‌دهد. او در دستور نقش‌گرای خود، سه سطح معنایی با نام‌های «فراتنش اندیشگانی^۱»، «بینامتنی^۲» و «فراتنش متنی^۳» را در نظر می‌گیرد (سجودی، ۱۳۹۰: ۹۶). فرایندهای فراتنش اندیشگانی که امکان تحلیل جملات و سپس تحلیل متن را میسر می‌سازند، از نظر معنایی در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند و متناسب با معنای خود، مشارکین ویژه‌ای را می‌پذیرند. هالییدی فرایندها را به دو دسته کلی شامل فرایندهای اصلی و فرعی تقسیم می‌کند. فرایندهای اصلی که عبارتند از: فرآیند مادی^۴، فرآیند ذهنی^۵، فرآیند رابطه‌ای^۶؛ و فرایندهای فرعی که عبارتند از: فرآیند رفتاری^۷، فرآیند کلامی^۸ و فرآیند وجودی^۹ (Halliday & Hasan, 1976: 16).

پژوهش حاضر می‌کوشد تا در چهارچوب نظریه هالییدی با بررسی قصیده «الی دوده» میخائیل نعیمه، یکی از چهره‌های برجسته در ادبیات مهجر، گامی به سوی شناخت شخصیت و اندیشه این ادیب بزرگ معاصر عربی بردارد. در آثار مربوط به ادبیات مهجر می‌توان شاهد ویژگی‌هایی نظیر: چیرگی فضای غم‌بار، عشق به طبیعت، ایستادن در برابر آداب و سنن کهن، تمایل به آزادی در شکل و محتوای

ادبیات و همچنین نوگرایی در شیوه تفکر بود. به طبع، این ویژگی‌ها در آثار نعیمه نیز دیده می‌شود. از این رو، پژوهش پیش‌رو برای نزدیک‌تر شدن به دنیای ذهنی شاعر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر برمی‌آید:

- ۱- هر یک از فرایندهای اندیشگانی در قصیده «الی دوده» از چه بسامدی برخوردار هستند؟
- ۲- وجود هر یک از این فرایندها در شعر، گویای چه امری است و تا چه حد شخصیت و اندیشه شاعر را بازگو می‌کنند؟

۱-۱. پیشینه

۱- مقاله «بررسی و تحلیل فرایندهای فرانتش اندیشگانی در شعر (کسی که مثل هیچ کس نیست) فروغ فرخزاد در چارچوب نظریه نقش‌گرای هالیدی»، نوشته صفایی و همکاران، مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز، ۱۳۹۶. پژوهشگران این مقاله دریافتند که در این شعر، برخلاف میزان کاربرد هر فرآیند، کارکرد فرایندها به گونه‌ای متفاوت عمل کرده است؛ یعنی فرآیند ذهنی با اینکه کم‌ترین بسامد را در این شعر از خود نشان می‌دهد، اما به عنوان عمده‌ترین کارکرد معنا ساز در متن قلمداد می‌شود. در حقیقت شاعر سایر فرایندها را برای تقویت فرآیند ذهنی به خدمت گرفته است.

۲- مقاله «زبان و جنسیت در رمان (أصل و فصل) سحر خلیفه بر اساس فرانتش‌های زبانی مایکل هالیدی»، نوشته جعفری و همکاران، مجله علمی-پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۶. پژوهشگران در این مقاله به دنبال کشف رابطه میان زبان و جنسیت در این رمان هستند. آنان دریافتند که از طریق زبان داستان، می‌توان به تأثیر جنسیت نویسنده و عوامل اجتماعی بر واژگان، جملات و تفکرات وی پی برد.

۳- مقاله «بررسی سنجشی مضمون و سبک در حکایات و حکمت‌های گلستان و بهارستان بر اساس کارکرد تجربی فراتنش اندیشگانی»، نوشته ایشانی و برزگری، علم زبان، ۱۳۹۸. این پژوهشگران با مقایسه بخش‌های منتخب خود از این دو اثر دریافتند که دو فرآیند مادی و رابطه‌ای، نسبت به فرآیندهای رفتاری و وجودی، بسامد بالاتری دارند. آنها با توجه به فراوانی فرآیندهای اندیشگانی نشان می‌دهند که سعدی و جامی در این دو اثر خود، درباره ریشه مسائل سخن نمی‌گویند، بلکه متناسب با موضوع بیش‌تر به چگونگی رفتار کنش‌گران و همچنین روایت‌رخدادهایی در خصوص این چگونگی‌ها اهمیت می‌دهند.

۴- مقاله «سبک‌شناسی گفتمانی خطبه ۲۸ نهج البلاغه از منظر فراتنش اندیشگانی و بیناپردی بر اساس رویکرد نظریه نقش‌گرای هالیدی»، نوشته فلاح و شفیع‌پور، دوماهنامه علمی- پژوهشی جستارهای زبانی، ۱۳۹۸. نگارندگان این پژوهش دریافتند که بسامد بالای فرآیند مادی و وجه خبری در این خطبه، گویای این است که امام علی (ع) قصد داشتند نگرش خود را نسبت به دنیا و آخرت ملموس و عینی نشان دهند تا موجب اقناع مخاطب گردد و او را برای ترک دنیاپرستی و توجه به آخرت‌گرایی بیش‌تر ترغیب سازد.

در ادامه، به پژوهش‌هایی اشاره خواهد شد که به طور خاص بر روی تنها دیوان شعر نعیمه با عنوان «همس الجفون» انجام گرفته است:

- در پایان‌نامه «الصورة البيانية في ديوان همس الجفون لميخائيل نعيمة، قصيدة "النهر المتجمد" أنموذجا»، به قلم طیبی و یشیر، از دانشگاه «البويرة»، ۲۰۱۳، پژوهشگران به نقش و کیفیت تصویرسازی در شعر «نهر المتجمد» پرداختند و دریافتند که شاعر در تصویرسازی بیش‌تر از تکنیک استعاره بهره برده است.

- در پایان‌نامه «الصورة في ديوان "همس الجفون" لميخائيل نعيمة قصيدة (النهر المتجمد) أنموذجا»، به قلم محفوظ و کرنان، از دانشگاه «البويرة»، ۲۰۱۲؛

پژوهشگران با بررسی پدیده آشنایی زدایی در قصیده «النهر المتجمد» دریافتند که نعیمه برای تصویرسازی در وزن، قافیه و معنا از آشنایی زدایی بهره برده است. همچنین در این شعر، بیش تر موارد آشنایی زدایی به شکل انواع مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه به کار رفته است.

- مقاله «درون مایه های صوفیانه در شعر سهراب سپهری و میخائیل نعیمه»، نوشته حیدری، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۳. حیدری با بررسی درون مایه های از تصوف و عرفان در شعر این دو شاعر، به وجوه مشترک در دیدگاه آن دو پی می برد؛ از جمله: تجلی خدا بر پدیده های عالم، اتحاد نفس با عالم، عزلت و تنهایی صوفیانه، عشق و تقابل آن با عقل، طبیعت گرایی، خوش بینی عارفانه، تبیین نظام احسن، مرگ دوستی عارفانه و دم را غنیمت شمردن.

- مقاله «اندیشه وحدت وجود در همس الجفون میخائیل نعیمه»، نوشته مسبوق و همکاران، دو فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۱. این پژوهشگران نیز، با بررسی دیوان «همس الجفون» دریافتند که نعیمه در آثار خود به وحدت وجود و وحدت در کثرت پرداخته است. این شاعر، وظیفه انسان را در قبال خالق، شناخت حقیقت وجودی و هدف خلقت می داند تا انسان با شناختی بهتر به وجود سرمدی برسد و آن را درک کند. نعیمه جسم و روح خود و تمام هستی را تجلی خدا می داند. از نگاه او، مرگ اتفاقی هراس آور تلقی نمی شود، او مرگ را «فنا فی الله» و پیوند روح با خالق هستی می بیند.

- بنابراین با توجه به پژوهش های پیشین، می توان گفت که تاکنون پژوهشی با رویکرد بررسی فرایندهای فراتنش اندیشگانی هالیدی بر روی قصیده «الی دودة» انجام نشده است.

۲. نگاهی به زندگی میخائیل نعیمه

میخائیل نعیمه، در سال ۱۸۸۹، در روستای «بسکتتا» واقع در لبنان، به دنیا آمد. او در همان روستا، در یک مدرسه روسی، مرحله ابتدایی را به پشت سر گذاشت (نعیمه، ۱۹۹۹: ۱۰۹) و سپس برای ادامه تحصیل عازم شهر «ناصره» شد. وی پس از سفر به این شهر، با مسیح (ع) آشنایی یافت و در پی آن احساسات دینی اش رشد کرد. آشنایی با مسیحیت، بر روح و اندیشه میخائیل تأثیر ژرفی برجا گذاشت (همان: ۱۲۷). این نویسنده عرب، پس از آشنایی با زبان و ادبیات روسی، رهسپار روسیه شد و در شهر «پولتاوا» سکنی گزید. در آغاز سال سوم اقامتش بود که هاله‌ای از زهد و تصوف او را دربرگرفت. پس از اندک زمانی، نعیمه همراه «ادیب»، برادرش، به نیویورک سفر کرد و با تسلط بر زبان انگلیسی توانست به مطالعه فلسفه شرقی بپردازد. او سرانجام با واسطه یک دوست اسکاتلندی، موفق شد که به انجمنی تئوصوفی ملحق بشود (شیا، ۱۹۸۷: ۲۱).

نعیمه در سال ۱۹۲۰، به همراه جبران خلیل جبران و شماری از ادبای مهجر، انجمن قلم را پایه‌گذاری کرد. اعضای این انجمن به دنبال نوگرایی در ادبیات عرب بودند. شکل ادبیات آنها متمایل به مکتب رمانتیسم بود. آنان با ژرف‌نگری خود، رویکردی عرفانی را در ادبیات دنبال می‌کردند. از جمله ویژگی‌های مشترکی که در ادبیات این دسته از شعرا قابل مشاهده است، عبارتند از: عشق به طبیعت، تصویر مشکلات بشر، نوگرایی در اندیشه، تمایل به آزادی در شکل و محتوای ادبی و تأمل در سرنوشت آدمی. احساس نگرانی و اضطرابی که این شعرا در مراحل اولیه زندگی جدید خود تجربه کردند، سبب شد تا سؤال‌های زیادی درباره هستی در ذهن آنها شکل بگیرد. همین پرسش‌ها آنان را به سوی نگرشی فلسفی سوق داد. (عزیزی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

۱-۲. چهارچوب نظری

زبان‌شناسی، شامل دو رویکرد اصلی ساخت‌گرا و نقش‌گرا است. رویکرد ساخت‌گرا، به توصیف روابط صوری بین عناصر دستوری می‌پردازد و این کار را مستقل از ویژگی‌های معنایی و کاربردی آن عناصر انجام می‌دهد. از نگاه چامسکی: «زبان دریچه‌ای برای راه یافتن به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذهنی آدمی است؛ بنابراین زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است و در نهایت بخشی از روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد» (چامسکی، ۱۳۸۷: ۳۹-۹۴). در این نوع زبان‌شناسی، عواملی چون تمایلات شخصی، نگرش‌های اجتماعی و تاریخی و ذوق به کارگیرنده زبان، ماده اولیه بررسی علمی قرار نمی‌گیرد (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۵۷). از آن سو، نیومایر در تعریف نقش‌گرایی چنین می‌گوید: نقش‌گرایی مانند پروتستانیسیم است؛ یعنی مجموعه‌ای از فرقه‌های متفاوت که وجه مشترک آنها مخالفت با پاپ است (۱۹۹۸: ۱۳). در واقع نقش‌گرایی در مقابل ساخت‌گرایی قرار می‌گیرد. باتلر (۲۰۰۳: ۲۹) ویژگی‌های مشترک نقش‌گرایان را این‌گونه برمی‌شمرد: ۱. نقش‌گرایی، تأکید بر زبان به عنوان ابزار ارتباطی است؛ ۲. آنان قراردادی بودن دستور زبان را نمی‌پذیرند؛ ۳. آنها به دنبال نظامی هستند که در آن الگوهای معنایی و کاربردی اصل باشد و دستور زبان ابزاری برای بیان این الگوها قرار گیرد. علاوه بر اینها باید به نقش ذهن و شناخت در زبان، اهمیت دادن به تحلیل متون و بافت کاربردی آنها و همچنین استفاده از نمونه‌های زبانی واقعی به جای ساختن مثال‌های زبانی را نیز در نظر داشت.

مایکل هالیدی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا (۱۹۷۳: ۷)، بررسی نقش‌گرایانه زبان را چنین توضیح می‌دهد: «رویکرد نقش‌گرا در مطالعه زبان در وهله نخست به معنای آن است که دریابیم زبان می‌تواند چه خدمتی به ما کند و این‌که چگونه از راه حرف زدن، گوش دادن، نوشتن و...»

می‌توان به اهداف خود رسید؛ در وهله دوم به معنای تلاش برای تبیین ماهیت زبان بر اساس ویژگی‌های نقشی است: آیا شکل زبان بر اساس کاربرد آن صورت‌بندی شده است؟ شکل زبان چگونه متأثر از کاربرد آن بوده است؟»

هالیدی بر این باور است که زبان پدیده‌ای ذهنی نیست که در ذهن یک فرد وجود داشته باشد، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که در معرض تغییر و تبدیل و تحول قرار دارد و همین امر شالودهٔ زبان را می‌سازد (Halliday & Hasan, 1989: 4). از نگاه او، درک تجربه‌ها و ایجاد روابط اجتماعی، به عنوان نقش‌های اصلی زبان در ارتباط با محیط اجتماعی شمرده می‌شوند. وی بر اساس مفهوم گذرایی فعل، سه فراتنش زبانی «اندیشگانی، بینافردی و متنی» را تعریف می‌کند (Halliday & Matthiessen, 2004: 29-30). در هر یک از این فراتنش‌ها، وجهی از معنای متن بررسی می‌شود؛ مثلاً «در بررسی معنای اندیشگانی، به نقش زبان در بازنمود واقعیت پرداخته می‌شود؛ در بررسی معنای بینافردی، به نقش زبان در تعامل بین افراد پرداخته می‌شود و در معنای متنی، به نقش زبان در پیوند با بافت خود پرداخته می‌شود.» (ایران‌زاده و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۴)

«فراتنش اندیشگانی، بخشی از نظام زبان‌شناسی است که به بیان محتوا می‌پردازد و نقش زبان را در توصیف اشیاء به عهده دارد. این فراتنش شامل دو بخش تجربی و منطقی است. بخش تجربی، به طور مستقیم به بیان تجربه‌ها و بافت فرهنگی می‌پردازد و بخش منطقی، صرفاً به بیان روابط منطقی اختصاص دارد که به طور غیرمستقیم از تجربه به دست می‌آیند» (Halliday & Hasan, 1976: 16). فراتنش تجربی به ساخت نحوی جمله، یا وجه دستوری آن مربوط نمی‌شود، بلکه به «محتوای گزاره‌ای» بند مربوط می‌شود. منظور از محتوای گزاره‌ای، کنش یا وضعیتی است که با فعل اصلی بیان شود. این محتوا از نظر هالیدی شامل سه مؤلفه است: «فرآیند»، «مشارکان» و «شرایط»ی که مشارکان در آن شرکت دارند. «بند»

(جمله‌واره)، دربارهٔ رویداد یا وضعیتی است که مشارکان در آن شرکت دارند. گفتنی است، در فرانتش تجربی تنها فعل اصلی را در نظر می‌گیرند و فعل‌های کمکی و وجهی موضوع فرانتش بینافردي هستند. مشارک اجباری (فاعل) در یک بند، به صورت گروه اسمی نمود پیدا می‌کند. شرایط شکل‌گیری فرآیند، به صورت گروه‌های قیدی یا گروه‌های حرف اضافه‌ای آشکار می‌شوند و اغلب حضورشان اختیاری است که به این عناصر «افزودهٔ حاشیه‌ای^{۱۰}» می‌گویند (Thompson, 2004: 87-88). اما مقصود از «گذرایی^{۱۱}» که در بالا به آن اشاره شد، چیست؟ از نگاه هالیدی گذرایی در اصل، رمزگذاری تجربیات ما از فرآیندها است یا به عبارتی دیگر، گذرایی دستور زبانی است برای فرآیندها، شرکت‌کنندگان در این فرآیندها و دیگر ملزوماتی که به همراه آنها می‌آیند (Halliday & Hasan, 1976: 21). در بخش سوم، ضمن تعریف اقسام شش فرآیند نامبرده در بالا، به ذکر نمونه و بسامد هر یک از این فرآیندها در قصیده «إلی دودة» پرداخته خواهد شد.

۲-۲. نمایی از قصیده «إلی دودة»

عنوان این قصیده، خطاب به یک کرم خاکی است. کرمی که از ویژگی‌هایی برخوردار است که شاعر فاقد آن است. کرم خاکی نسبت به ظواهر دنیوی بی‌اعتنا است و به این امور پیش‌یا افتاده فکر نمی‌کند. از آنجا که میخائیل نعیمه در شعر خود علاوه بر طبیعت‌گرایی و نگاه رمانتیسم، گرایشات صوفیانه نیز دارد، این گرایش را از طریق اندیشهٔ وحدت وجود میان انسان و یک کرم خاکی مطرح می‌کند. در این اندیشه، ذات تمام پدیده‌ها یکی دانسته می‌شود و تمام پدیده‌ها مظهری از ذات خالق شمرده می‌شوند.

شاعر در خلال ابیات ۸-۱ این قصیده « فأجتاز عمري راكضا متعترا / بأنقاض آمالي وأشباح أشجاني / ... / ولولا ضباب الشك يا دودة الثري / لكنت الأقي في

دببیک ایمانی..» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۱)، وضعیت خود را با کرم خاکی مقایسه می‌کند. او خود را موجودی متحیر می‌بیند که میان شک و ایمان معلق مانده است و ناامیدانه به سوی سرانجام خویش می‌رود، اما کرم خاکی با اطمینان خاطر و دلی آرام از نعمت آرامش بهره می‌برد. در ابیات ۱۵-۹ «فها أنت عمياء يقودك مبصر / وأمشی بصيرا في مسالك عميان / لك الأرض مهد والسماء مظلة / ولي فيهما من ضيق فكري سجنان..» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۲)، شاعر به آرامش ایمان و فطرت چشم دوخته است و از وسوسه‌های فکری و رنج عاطفه می‌گریزد. نعیمه در ابیات ۱۸-۱۲ «ففي داخلي ضدان: قلب مسلم / وفكر عنيد بالتساؤل أضناني / توهم أن الكون سر وأنه / ينال ببحث أو يباح ببرهان /..» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۲)، از رنج خود می‌گوید که بین ندای تسلیم قلب و آوای سرکش عقل متحیر مانده است. رنجی که برای پرسش از اسراری متحمل می‌شود که هیچ پاسخی برای آنها نمی‌یابد. شاعر در ادامه این قصیده ۲۷ بیتی، از اندیشه وحدت وجودی سخن می‌گوید. مانند: «مظاهرة في الكون تبدو لناظر / كثيرة أشكال عديدة ألوان...».

قصیده «إلى دودة» با حرف قافیه و زوی یکسان، در بحر طویل سروده شده است. در همان نگاه اولیه می‌توان رد پای شکل و موسیقی شعر کهن را در این قصیده مشاهده کرد. انتخاب حرکت کسره برای حرف زوی، سبب شده است تا طنین درهم‌شکستگی درونی از قصیده به گوش برسد. گویی این موسیقی به نوعی از نگرانی و اندوه عمیق شاعر سخن می‌گوید. از سویی دیگر، جهر و غنه‌ای (صوتی که از فضای بینی خارج می‌شود) که در حرف زوی (ن) وجود دارد، کمک کرده تا صدای اندوه شاعر آشکارتر به گوش مخاطب برسد.

۳. **نگاهی بر کاربرد فرایندهای فرانش اندیشگانی در قصیده «إلى دودة»:** چنان که اشاره شد، فرایندهای اندیشگانی از نگاه هالیدی، شامل شش فرآیند است.

این فرایندها در کارکرد تجربی زبان، نقش اصلی را برعهده دارند و تعداد نوع وابسته‌ها در ارتباط با آنها تعیین می‌شود. پژوهش حاضر، قصیده «الی دوده» را با تمرکز بر مقوله فرایندهای موجود در این قصیده بررسی می‌کند:

۳-۱. فرایندهای مادی

در این نوع فرآیند، کسی یا چیزی، کاری انجام می‌دهد؛ مانند: ساختن، یا اتفاقی رخ می‌دهد؛ مانند: سوختن. عنصر دیگری که در این فرآیند مشارکت دارد، «هدف» نامیده می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2004: 179). «اگر فعل لازم باشد، تنها با یک مشارک به نام «کنشگر» روبه‌رو هستیم؛ اما اگر فعل متعدی باشد، علاوه بر کنشگر، عنصر دیگری به نام «پذیرنده» (هدف) در فرآیند مشاهده خواهد شد (Eggins, 2007: 216-215)؛ برای مثال، در بند پنجم این قصیده: «وَأَبْنِي قُصُورًا مِنْ هَبَاءٍ» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۱)، در ضمن فرآیند مادی (أَبْنِي) هر دو مشارک «کنشگر» (ضمیر انا) و «پذیرنده» (قصور) مشاهده می‌شوند؛ یا در بند هجدهم: «وَأَمْشِي بِصِيْرًا فِي مَسَالِكِ عَمِيَانٍ» (همان)، فرآیند مادی (أَمْشِي)، تنها یک مشارک کنشگر (ضمیر انا) قابل مشاهده است. با توجه به جدول شماره (۱)، فراوانی فرآیند مادی در قصیده نعیمه بیست و پنج مورد است.

با نگاهی دقیق به فرایندهای مادی به کار رفته در این قصیده، روشن می‌شود که شاعر در مواردی مانند آنچه که در زیر می‌آید، برای القای بهتر تصویر ذهنی خود، به بهره‌گیری از فرآیند مادی روی آورده است؛ مانند بند دوازدهم: «وَأَتْرِكُ أَحْزَانِي تَكْفِنَ أَحْزَانِي» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۱). در اینجا شاعر برای بازنمایی تصویری کاملاً ذهنی - رها کردن اندوه برای کفن پوش کردن اندوه شاعر که کنایه از شدت رها کردن اندوه است - دست به دامن فرآیندی مادی چون (أَتْرِكُ) و (تَكْفِنَ) شده است تا تصویری ملموس از شدت اندوهش را به مخاطب ارائه کند. از دیگر علل بالا بودن بسامد

فرآیند مادی این است که نعیمه شاعری است از مکتب رمانتیسیم؛ او به توصیف طبیعت و امور ملموس علاقه وافری دارد.

نعیمه در بند بیست و نهم و سی ام: «و کنت قصیدا قبل ذلك كاملا / فضعض ما بی من معان وأوزان»، (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۳)، عقل را که پدیده‌ای غیرمادی است، به عنوان کنشگری تصویر می‌کند که در فرآیندی مادی (ویران کردن) مشارکت دارد. شاعر در اینجا می‌خواهد بگوید که با پرسش‌های عقل خود، به حالتی همچون پوچی فلسفی رسیده است. شاعر که پیش از طرح این پرسش‌ها یک قصیده کامل و وزین بوده، حال نه وزن و قافیه‌ای برایش باقی مانده و نه معنایی. گویی پرسش‌های عقل، سبب ویرانی درونی او شده است و او را به حالت پوچی گرفتار کرده است.

۲-۳. فرایندهای ذهنی

مقصود فرآیندی است که بیانگر احساسات، اندیشه‌ها و ادراک افراد باشد؛ مانند: دوست داشتن، فکر کردن و... در این نوع فرآیند، دو گونه وابسته به نام «حس گر» و «پدیده» مشاهده می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2004: 197). شرکت کننده‌ای که فعالیت ذهنی، حسی و فکری را انجام می‌دهد با نام حس گر می‌شناسند و آنچه را که به صورت ذهنی در این نوع فرآیند درک می‌شود، با نام پدیده معرفی می‌کنند. در اینجا حس گر می‌تواند موجودی باشعور باشد، یا اینکه او را موجودی با شعور فرض کرد؛ به عنوان مثال در بند سی و یکم این قصیده: «وَأنت التي يستصغر الكلُ قدرها» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۳)، دو مشارک «حس گر» (الکل) و «پدیده» (قدرها) در خلال فرآیند ذهنی (یستصغر) قابل ملاحظه‌اند. با توجه به جدول شماره (۱)، فراوانی فرآیند ذهنی در این قصیده چهارده مورد بود.

با نگاهی به نمودار (۱) روشن می‌شود که فرآیند ذهنی پس از فرآیند مادی، از بالاترین بسامد برخوردار است. در اینجا بسامد بالای فرآیند ذهنی نشان می‌دهد که

شاعر از روحیه بسیار حساسی برخوردار است. زیرا به پدیده‌های حسی و فکری توجه خاصی نشان داده است. در حقیقت بسامد بالای فرآیند ذهنی، گواه آن است که گرایش شخصیتی شاعر بیش‌تر به سمت درون‌گرایی است. آیزنک دربارهٔ برون‌گرایان و درون‌گرایان بر این باور است که این دو از نظر سطح انگیزتگی مغزی با هم تفاوت دارند. در این میان درون‌گرایان از سطح انگیزتگی مغزی بالاتری برخوردارند، برای همین از برانگیختگی دوری می‌کنند. در نتیجه، درون‌گراها نسبت به محرک‌های سطح پایین حساسیت بیش‌تری از خود نشان می‌دهند (Bullock & Gilliland, 1993).

۳-۳. فرآیند رابطه‌ای

مقصود فرآیندی است که بر چگونگی چیزی یا کسی دلالت دارد؛ مانند: فعل‌های بودن، شدن، به نظر رسیدن و... در این فرآیند بین دو مفهوم رابطه برقرار می‌شود و مسئله اصلی بیان وضعیت و مالکیت چیزی است (Halliday & Matthiessen, 2004: 211)؛ برای نمونه، نعیمه در مصرع هفدهم: «فها أنت عمیاء» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۲)، از فرآیند رابطه‌ای برای بیان وضعیت کرم خاکی استفاده کرده است. در اینجا ضمیر مخاطب (أنت) به عنوان حامل آمده است و نابینا بودن به کرم خاکی اسناد داده شده تا وضعیت او را به تصویر بکشد.

شاعر در مصرع زیر که خود شامل دو بند هم‌پایه است: «لك الأرض مهد والسماء مظلة» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۲)، فرآیند رابطه‌ای را برای بیان مالکیت به کار می‌گیرد. در این فرآیند، ضمیر مخاطب به عنوان حامل و گاهواره بودن زمین و سایه‌بان بودن آسمان برای مخاطب به عنوان مسند مطرح شده‌اند. با توجه به جدول شماره (۱)، فراوانی این نوع فرآیند در قصیدهٔ نعیمه هشت مورد است.

۳-۴. فرآیندهای رفتاری

این فرآیند، به رفتارهای روانی، زیستی و فیزیولوژیکی انسان اشاره دارد؛ مانند:

خندیدن، سرفه کردن، خوابیدن و... در این فرآیند، یک وابسته به نام «رفتارگر» مشارکت دارد که موجودی باهوش است (Halliday & Matthiessen, 2004: 125). هیچ موردی از این نوع فرآیند در قصیده «الی دودة» یافت نشد.

روان‌شناسان می‌گویند که برون‌گرایان بیش‌تر به سمت نگرش واقع‌گرایی گرایش دارند، این در حالی است که درون‌گرایان به سمت ذهن‌گرایی تمایل پیدا می‌کنند (فدایی، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۹). روشن است که کاربرد فراوان فرآیند رفتاری در یک اثر، گویای اهمیت دادن نویسنده یا شاعر به توصیف حالات رفتاری مشارکان است و این امر به نوبه خود نشان‌دهنده نگرش واقع‌گرایانه صاحب اثر است. بنابراین عدم استفاده از فرآیند رفتاری در این قصیده به نوعی نشان می‌دهد که نعیمه بیش‌تر دارای نگرشی ذهن‌گرا است. می‌توان گفت که این نوع گرایش شخصیتی در نعیمه بر اثر مطالعه موضوعات فلسفی و علاقه به سبک رمانتیسم در او تقویت شده است.

۳-۵. فرآیندهای بیانی

در این فرآیند، عنصر فعلی از نوع «گفتن» است؛ مانند: گفتن، پرسیدن، اعلان کردن... (Halliday & Matthiessen, 2004: 252). مشارکان این فرآیند عبارتند از: «گوینده^{۱۲}»، «مخاطب یا دریافت‌کننده^{۱۳}» و آنچه که گفته می‌شود: «گزارش^{۱۴}» یا «نقل قول^{۱۵}» (Hasan, 1985: 37)؛ مثلاً در بند بیست و هشتم: «يسائل عن قاص» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۳)، گوینده (عقل)، گفته خود (پرسش خود) را در قالب فرآیند بیانی (یسائل) بازنمایی می‌کند. با توجه به جدول شماره (۱)، شاعر در این قصیده، شش بار از این نوع فرآیند استفاده کرده است.

میخائیل نعیمه، به دلیل علاقه به موضوعات عرفانی و فلسفی، بیش‌تر تمایل به اندیشیدن و تفکر دارد تا از این رهگذر پاسخ پرسش‌های اساسی خود را بیابد. او حتی در خلال قصیده، به این پرسش‌ها که دغدغه ذهنی‌اش شده‌اند، اشاره می‌کند؛ مانند

همان بند بیست و هشتم: «یسائل عن قاص» (همان). شاعر در این بند، پس از آنکه اندیشه سرکش خویش را توصیف کرد در ادامه می‌گوید که اندیشه‌اش با پرسش‌های بیایی، او را رنجور ساخته است. اندیشه او در میان زمین و آسمان سیر می‌کند و با این توهم که می‌تواند به راز هستی پی ببرد، مدام پرسش مطرح می‌کند که این رفتار درست برخلاف رفتار سایر پدیده‌ها و مخلوقات است. در روان‌شناسی می‌گویند افراد درون‌گرا کمتر تمایل به حضور در جمع دارند و بیشتر وقت خود را صرف مطالعه و فعالیت‌های ذهنی انفرادی می‌کنند. علاوه بر این، نعیمه در این قصیده، از فرآیند بیانی برای ایجاد فضای گفتگو بهره برده است. وی در بیش‌تر موارد، شکلی از فرآیند بیانی را انتخاب می‌کند که حالت پرسشی داشته باشند. با توجه به این که اندیشه‌ورزی و در خود فرورفتن از علائم مشترک بین درون‌گرایان شمرده می‌شود (فدایی، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۹)، بنابراین در اینجا نیز، کاربرد فرآیند بیانی آن هم بیش‌تر از نوع پرسشی، حاکی از تمایل شاعر به سوی شخصیت درون‌گرا است.

۳-۶. فرآیندهای وجودی

مقصود فرآیندی است که از موجودیت و هستی یک پدیده، یا عدم آن سخن می‌گوید (Halliday & Matthiessen, 2004: 257)؛ مانند بند بیست و نهم: «و کنت قصیدا قبل ذلك كاملا» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۳). در این بند، ضمن فرآیند وجودی (کنت قصیدا كاملا)، موجود به صورت (ضمیر متکلم) در نظر گرفته شده است. با توجه به جدول شماره (۱)، در کل این قصیده، فقط نه مرتبه از فرآیند وجودی استفاده شده است.

شاعر همچنین در بند پنجاه و یکم: «وأقنومها باق من البدء واحدا» (همان: ۸۴)، فرآیند وجودی ثابت باقی ماندن را برای موجود (أقنومها) بازنمایی کرده است. واژه «أقنوم» (هیپوستاسیس) واژه‌ای تخصصی است که مسیحیان از آن در بیانات مسیحی درباره تثلیث و موضوع مسیح‌شناسی استفاده کرده‌اند. کلمه

«هیپوستاسیس» واژه‌ای است یونانی با معنایی دقیق در مفهوم جوهر که معانی گوناگونی از آن استنباط می‌شود (ژیلسون، ۱۳۷۴: ۵۳). کاربرد این واژه در شعر، تمایل شاعر را نسبت به مبانی موجود در مسیحیت پیرامون اعتقاد به تثلیث و اتحاد الوهی با بشر نشان می‌دهد. در اینجا گرایش به دین و مذهب به طور بارز نمود پیدا کرده است. باید گفت که این گرایش، به نوعی تمایل شخصیت شاعر را به سوی درون‌گرایی نشان می‌دهد.

بنابر آنچه گذشت می‌توان دریافت که نعیمه برای تبیین بهتر مسائل فلسفی و عرفانی مورد نظر خود، از دو فرآیند رابطه‌ای و وجودی بهره می‌گیرد؛ به عنوان مثال هنگامی که شاعر می‌خواهد مفهوم جبر و اختیار را به تصویر بکشد، خودش را با کرم خاکی مقایسه می‌کند و می‌گوید «فها أنت عمیاء» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۲). در این بند (مصرع هفدهم)، نعیمه مفهوم نایبایی را معادلی برای فقدان اختیار برای کرم در نظر می‌گیرد و در مقابل خود را به عنوان انسان، موجودی مختار (بینا) می‌خواند. شاعر برای تبیین این مفهوم فلسفی، فرآیند رابطه‌ای را به خدمت گرفته است تا به مدد استعاره و گره زدن فضای ذهنی خود با تجربه، تصویری قابل پذیرش و قابل درک برای مخاطب ترسیم کند.

در ادامه، جدول فراوانی هر یک از این فرآیندهای شش‌گانه که در قصیده به کار رفته‌اند، رسم می‌شود و سپس برای سهولت در مقایسه، در قالب نمودار دایره‌ای به نمایش درمی‌آیند:

(جدول ۱)

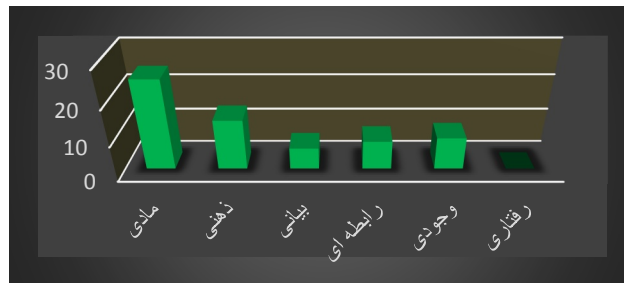
شماره	مصرع	فعل	نوع فرآیند
۱	تدیین دب الوهن فی جسمی الفانی	تدیین	فرآیند مادی
۲	وأجری حیثا خلف نعشی وأکفانی	أجری	فرآیند مادی
۳	فأجتاز عمری راکضا متعثرأ	أجتاز	فرآیند مادی
۴	بأنقاض آمالی وأشباح أشجانی	—	—

شماره	مصرع	فعل	نوع فرآیند
۵	وأبني قصورا من هباء وأشتكي	أبني - أشتكي	فرآیند مادی. فرآیند بیانی
۶	إذا عبثت كف الزمان ببنياني	عبثت	فرآیند مادی
۷	ففي كل يوم لي حياة جديدة	(محذوف)	فرآیند وجودی
۸	وفي كل يوم لي سكرة الموت تغشاني	(محذوف)	فرآیند وجودی
۹	ولولا ضباب الشك يا دودة الثري	(محذوف)	فرآیند وجودی
۱۰	لكنت ألقى في ديبك إيماني	ألقى	فرآیند ذهنی
۱۱	فأترك أفكاري تذيع غرورها	أترك. تذيع	فرآیند مادی. فرآیند مادی
۱۲	وأترك أحزاني تكفن أحزاني	أترك. تكفن	فرآیند مادی. فرآیند مادی
۱۳	وأزحف في عيشي نظيرك جاهلا	أزحف	فرآیند مادی
۱۴	دواعي وجدي أو بواعث وجداني	-	-
۱۵	ومستسلما في كل أمر وحالة	-	-
۱۶	لحكمة ربي لا لأحكام إنسان	-	-
۱۷	فها أنت عمياء يقودك مبصر	(محذوف). يقودك	فرآیند رابطه‌ای. فرآیند مادی
۱۸	وأمشي بصيرا في مسالك عميان	أمشي	فرآیند مادی
۱۹	لك الأرض مهد والسماء مظلة	(محذوف). (محذوف)	فرآیند رابطه‌های. رابطه‌های
۲۰	ولي فيهما من ضيق فكري سجنان	(محذوف)	فرآیند وجودی
۲۱	لئن ضاقتا بي لم تضيقا بحاجتي	ضاقتا. لم تضيقا	فرآیند ذهنی. فرآیند ذهنی
۲۲	ولكن بجهلي وادعائي بعرفاني	(محذوف)	فرآیند ذهنی
۲۳	ففي داخلي ضدان: قلب مسلم	(محذوف)	فرآیند وجودی
۲۴	وفكر عنيد بالتساؤل أضناني	أضناني	ذهنی
۲۵	توهم أن الكون سر وأنه	توهم	فرآیند ذهنی

شماره	مصراع	فعل	نوع فرآیند
۲۶	ینال ببحث أو یباح ببرهان	ینال. یباح	فرآیند مادی. فرآیند مادی
۲۷	فراح یجوب الأرض والجو والسماء	یجوب	فرآیند مادی
۲۸	یسائل عن قاص و یبحث عن دان	یسائل. یبحث	فرآیند بیانی. فرآیند مادی
۲۹	وکنت قصیدا قبل ذلك کاملا	کنت	فرآیند وجودی
۳۰	فضضع ما بی من معان وأوزان	فضضع	فرآیند مادی
۳۱	وأنت التي یستصغر الكل قدرها	یستصغر	فرآیند ذهنی
۳۲	ویحسبها بعض زیادة نقصان	یحسب	فرآیند ذهنی
۳۳	تدیین فی حضن الحیاة طلیقة	تدیین	فرآیند مادی
۳۴	ولا همّ یضینک بأسرار أکوان	یضینک	فرآیند ذهنی
۳۵	فلا تسألین الأرض من مد طولها	لا تسألین. مد	فرآیند بیانی. فرآیند مادی
۳۶	ولا الشمس من لظی حشاها بنیران	(محذوف). لظی	فرآیند بیانی. فرآیند مادی
۳۷	ولاریح عن قصد لها من هبوبها	(محذوف). قصد	فرآیند بیانی. فرآیند مادی
۳۸	ولا الوردة الحمراء عن لونها القانی	(محذوف)	فرآیند بیانی
۳۹	وما أنت فی عین الحیاة دمیمة	(محذوف)	فرآیند رابطه‌ای
۴۰	وأصغر قدرا من نسور و عقبان	(محذوف)	فرآیند رابطه‌ای
۴۱	فلا التبر أغلی عندها من ترابها	(محذوف)	فرآیند رابطه‌ای
۴۲	ولا الماس أسنی من حجارة صوان	(محذوف)	فرآیند رابطه‌ای
۴۳	هل استبدلت یوما غرابا ببلیل	استبدلت	فرآیند ذهنی
۴۴	وهل أهملت دودا لتلهو بغزلان	أهملت. تلهو	فرآیند ذهنی. فرآیند ذهنی
۴۵	وهل أطلعت شمسا لتحرق عوسجا	أطلعت. تحرق	فرآیند مادی. فرآیند مادی
۴۶	وتملأ سطح الأرض بالأس و البان	تملاً	فرآیند مادی
۴۷	لعمرك یا أختاه ما فی حیاتنا	(محذوف)	فرآیند وجودی
۴۸	مراتب قدر أو تفاوت أثمان	–	–
۴۹	مظاهره فی الكون تبدو لناظر	تبدو	فرآیند رابطه‌ای
۵۰	کثیرة أشكال عدیة ألوان	–	–

شماره	مصرع	فعل	نوع فرآیند
۵۱	وأقنومها باقی من البدء واحدا	(محذوف)	فرآیند وجودی
۵۲	تجلت بشهب أم تجلت بديدان	تجلت. تجلت	فرآیند وجودی. فرآیند وجودی
۵۳	وما ناشد أسرارها و هو كشفها	ناشد. كشف	فرآیند ذهنی. فرآیند ذهنی
۵۴	سوي مشتر بالماء حرقه عطشان	(محذوف)	فرآیند مادی

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این قصیده فرآیند مادی با ۳۲ / ۴۰٪، بالاترین بسامد را دارد. پس از آن فرآیند ذهنی با ۲۲ / ۵۸٪ در جایگاه دوم قرار می‌گیرد و بعد از آن هم به ترتیب فرآیند وجودی با فراوانی ۱۴ / ۵۲٪ و فرآیند رابطه‌ای با فراوانی ۱۲ / ۹٪ و فرآیند بیانی با فراوانی ۹ / ۶۸٪ جای می‌گیرند. شایان ذکر است که در این قصیده، نعیمه از فرآیند رفتاری استفاده نکرده است.



نمودار (۱) توزیع فرآیندهای اندیشگانی در قصیده «الی دوده»

۴- نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر بر روی قصیده «الی دوده»، اثر میخائیل نعیمه، حاکی از آن است که: فرآیند مادی با فراوانی ۳۲ / ۴۰٪، بالاترین بسامد را دارد. پس از آن فرآیند ذهنی با فراوانی ۲۲ / ۵۸٪ در جایگاه دوم قرار می‌گیرد و بعد از آن هم به ترتیب فرآیند وجودی با فراوانی ۱۴ / ۵۲٪ و فرآیند رابطه‌ای با فراوانی ۱۲ / ۹٪ و

فرآیند بیانی با فراوانی ۹/۶۸٪ جای می‌گیرند. علاوه بر اینها نعیمه در این قصیده از فرآیند رفتاری بهره‌ای نبرده است.

علت گرایش نعیمه به استفاده از فرآیند مادی را می‌توان در دو عامل جستجو کرد: (۱) شاعر با بازنمایی تصاویر ذهنی و انتزاعی خود از طریق به کارگیری فرآیند مادی، به مخاطب کمک کرده است تا درک بهتر و دقیق‌تری از فضای ذهنی شاعر داشته باشد؛ (۲) طبیعت‌گرا بودن شاعر که میل به توصیفات مادی و ملموس را در وی توجیه می‌کند. فرآیند ذهنی، دومین فرآیندی است که در این شعر بسامد بالاتری را به خود اختصاص داده است. بسامد بالای این نوع فرآیند، حاکی از آن است که شخصیت شاعر بیش‌تر به سمت درون‌گرایی تمایل دارد.

در این قصیده، کاربرد دو فرآیند رابطه‌ای و وجودی، به شاعر کمک کرده است تا مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی مورد نظر خویش را در قالبی ارائه دهد که برای مخاطب قابل لمس و قابل درک باشد. در اینجا نیز، علاقه نعیمه به موضوعات ذهنی همچون فلسفه و عرفان، به نوعی نمایان‌گر شخصیت درون‌گرای او است.

میخائیل نعیمه در همان استفاده اندک از فرآیند بیانی، بیش‌تر از سبک پرسشی بهره می‌گیرد تا از این طریق دغدغه‌های اصلی خود را که همان پرسش‌های اساسی هستند، مطرح کند. کاربرد فرآیند بیانی از نوع پرسشی که نشانه فرورفتن در خود و اندیشه‌ورزی شاعر است، گواه دیگری بر درون‌گرایی او شمرده می‌شود.

عدم استفاده از فرآیند رفتاری در این قصیده نشان می‌دهد که نگرش شاعر بیش‌تر به سمت ذهن‌گرایی تمایل دارد و ذهن‌گرایی نیز به نوبه خود یکی از نشانه‌های بارز شخصیت درون‌گرا شمرده می‌شود.

بنابراین با توجه به دستور نقش‌گرای هالیدی، مشخص شد که زبان این قصیده به خوبی توانسته است درون‌مایه، سبک و حتی طرز تفکر و شخصیت میخائیل نعیمه را به نمایش دریاورد. همچنین مشاهده شد که تمام ویژگی‌های شخصیتی و تفکری

موجود در قصیده با سرگذشت شاعر و گرایشات او در حوزه مذهب، مطالعه، نگارش و... رابطه مستقیمی دارد. به عبارتی دیگر، می‌توان ردّ پای تجربیات و گرایشات روحی و اعتقادی میخائیل نعیمه را در اثر او به روشنی ملاحظه کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Ideational function
2. Interpersonal function
3. Textual function
4. Material process
5. Mental process
6. Relational process
7. Behavioral process
8. Verbal process
9. Existential process
10. circumstantial adjunct
11. transitivity
12. sayer
13. recipient
14. report
15. quote

منابع

- ایران‌زاده، نعمت‌الله و مرادی، کبری (۱۳۹۴)، «بررسی شعر یادداشت‌های درد جاودانگی قیصر امین‌پور، بر اساس نظریه نقش‌گرایی هالییدی»، **متن پژوهی ادبی**، سال نوزدهم، ش ۶۵.
- چامسکی، نوام. (۱۳۸۷)، **زبان و ذهن**، ترجمه کوروش صفوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- ژیلسون، اتین. (۱۳۷۴)، **خدا و فلسفه**، ترجمه شهرام پازوکی، تهران: انتشارات حقیقت.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰)، **نشانه‌شناسی کاربردی**، چاپ دوم، تهران: علم.
- شیا، محمد شفیق (۱۹۸۷)، **فلسفه میخائیل نعیمه**، ط ۳، بیروت: منشورات بحسون الثقافیة.
- عباس، حسن. (۱۹۹۸)، **خصائص الحروف العربیة و معانیها**، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- عزیزی‌پور، محمد (۱۳۸۸)، «سخنی پیرامون ادبیات مهجر»، **دوماهنامه تبیان**، ش ۳۱، مهر و آبان.

- فدایی، فرید (۱۳۸۱)، **یونگ و روانشناسی تحلیلی او**، تهران: دانژه.
- نعیمه، میخائیل (۱۹۹۹)، **المجموعة الكاملة**. ط ۵، بیروت: دارالعلم للملایین.
- نعیمه، میخائیل (۲۰۰۴)، **همس الجفون**. ط ۶، بیروت: نوفل.
- Bullock, W.A., & Gilliamd, K. (1993). "Eysencks arousal theory of introversion-extraversion: A converging measures investigation". **Journal of personality and social psychology**, 64. 113-123.
- Butler, C. S. (2003). *Structure and function: a guide to three major structural-functional theories*. 2 Vols. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.
- Eggins, Ssuzanne. (2007). *An introduction to systemic functional linguistics*. Reprinted New York.
- Hasan, R. (1985) *Linguistics, Language & Verbal Art*. Deaken: University Press.
- Halliday, M.A.K. (1973). *Explorations in the Functions of Language*. London: Edward Arnold.
- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. (1989). *Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen C. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Newmeyer, F.J. (1998). *Language From and Language, Function*. Cambridge, Mass. & London: MIT.
- Thompson, Geoff. (2004). *Introducing Functional Grammar (2nd)*. London: Arnold Publication.

Abstract

Investigating the processes of Ideational metafunction In the poem "Ele Dodeh" by Mikha'il Nu'ayma According to Halliday's Systemic functional theory

Zohreh Naemi*

Hoda Yazdan**

New theories in the field of linguistics have good potential for analyzing and examining literary texts. One of these theories is Holliday's systematic rationalist theory. According to this theory, the structure of language is the result of the influence of the roles that language takes on in the context of communication and in the outside world. This effect is analyzed at three level, ideational metafunction Interpersonal function Textual function, the para-role processes of thinkers, which make it possible to analyze sentences and then analyze the text, can be semantically categorized into six groups and accept special participants according to their meaning. The present study has tried to study Mikha'il Nu'ayma poem "Ele Dodeh" from a "Ideational metafunction" perspective with a descriptive-analytical method and a linguistic approach. After examining this poem, which was selected from the Divan of "Hams al-jufun", it was found that among the six processes discussed in Ideational metafunction, the material process has the highest frequency, followed by the mental, relational process, respectively. There are existential and expressive. It is worth mentioning that Nu'ayma did not use the behavioral process in this poem. The use of transcendental function, even in such a frequency order, shows that this poet of romanticism in his poetry, in addition to expressing mental concepts, such as philosophical and mystical concepts, also seeks to convince the audience; hence, it mostly represents complex concepts and experiences in the form of material process. In addition, frequency of application of mental process showed that Nu'ayma highly sensitive and highly sensitive. Given that the poet has not taken Advantage of the behavioral process in this ode, he has an attitude of mind - oriented. The poet's emphasis on the application of the language process is another proof of his personality. Therefore, it should be said that the study of Ideational metafunction clearly demonstrates the way of thinking, mental, and spiritual tendencies of Mikhail Naeema.

Keywords: Ideational metafunction, The Ode "Ele Dode", Mikhail Naema, Halliday's Systemic functional theory, Hams Al-Jofoon.

* Assistant Professor Arabic language and Literature Kharazmi University,

naemi.zohreh@khu.ac.ir

** Ph.D student of Arabic language & literature Kharazmi University (corresponding author),

Std_hoda.yazdan@khu.ac.ir